

هو الله - ای پاسبان آستان یزدان، نامه بلیغ یعنی گلبانگ...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۱۱۶

هو الله

ای پاسبان آستان یزدان، نامه بلیغ یعنی گلبانگ بلبل گلشن واصل گشت و سبب شادمانی یاران انجمن شد براستی میگویم که موجی از بحر محبت الله بود و درجی از گوهر معرفه الله لآلی معانی بود و دراری درّی ظلمات همومرا روشنی پر سطوع بود و غبار اکدار را امطار مواهب بیشماره از قرائتش کمال سرور حاصل گشت و از تلاوتش نهایت حبور حاصل شد، حمد خدا را که آن انجمن رحمانی مشغول بنفحات مقدسه ربّانی است و شب و روز در عبودیت آستان مقدس قائم. امروز شعله جهان افروز ثبوت و رسوخ بر پیمان حیّ قیومست حمد خدا را که آن یاران چون بنیان سخت بنیاد ثابت و برقرارند و از هیچ زلازلی نلرزند و در هیچ موقعی نلغزند بلکه سیل شدید امتحانرا سدّی از زر حدیدند و بوم شوم شبها ترا عقاب اوج رفیع. آن قوم پر لومرا بنیان نسبیج عنکبوتست و بنیاد بر خاک سست چون اوهن بیوت. شرابشان سرابست و غذایشان از شجره زقوم یوم الحساب حیاتشان ممانست ملجأشان مصدر آفات. کود کاند نو هوس و خفتگانند منقطع النفس چون ابلهان مغرور خزفند نه صدف پر گهر. چون جعل سرمست بوی گلخنند نه رایحه گلشن معطر کرم مینند در اسفل زمین مکین نه طیور علیین. خفّاش ظلمتند نه نور پاش افق مبین. هر دم بهانه آرند و چون زاغان جفا در گلخن خزان لانه و آشیانه نمایند با چشم کور فریاد این النور بلند کنند. و با گوش کر نعره منکر این نغمات الطیور



ORIGINAL



AUDIO

زنند. در طبقه پسین زمینند و مشاهده مه تابان خواهند و در حفره شبهاست سرنگونند استماع آیات بینات جویند.
گگشته بادیه ارتیابد خود را در شاهراه یقین شمرند و سرگشته مفازه جهلند و خویشرا در شاطی بحریقین دانند
ناقض میثاقند خود را قطب آفاق خوانند. هادم پیمانند خویشرا بانی ایوان دانند. زهی حسرت و افسوس که از
حسد اسیر جبل مسد شدند و نار غضب را حمال حطب گشتند پس توای دوست حقیقی و یار روحانی کمر محکم
کن و قدم ثابت دار و چون شیر دژم روبهان پر ستمرا حمله نما و چون عقاب اوج پیمان این زاغان پر عدوانرا از
میدان بگریزان و الباء علیک (ع)

